

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۲۵

آیه ۵۶-۶۰

آیه و ترجمه

يا عبادي الذين ءامنوا ان ارضى واسعة فاي اي فاعبدون ۵۶
كل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون ۵۷
و الذين ءامنوا و عملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تجري من
تحتها الانهار خالدين فيها نعم اجر العاملين ۵۸
الذين صبروا و على ربهم يتوكلون ۵۹
و كاي من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها و اياكم و هو السميع العليم ۶۰
ترجمه :

۵۶ - ای بندگان من که ایمان آورده اید زمین من وسیع است تنها مرا بپرستید
(و تسلیم در برابر فشارهای دشمنان نشوید).
۵۷ - هر انسانی مرگ را می چشد، سپس به سوی ما باز می گردید.
۵۸ - کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در غرفه هایی از
بهشت جای می دهیم که نهرها در زیر آن جاری است، جاودانه در آن خواهند
ماند، چه خوبست پاداش عمل کنندگان!
۵۹ - همانها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) می کنند و
بر پروردگارشان توکل

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۲۶

می نمایند.

۶۰ - چه بسیار جنبندگانی که قدرت ندارند روزی خود را حمل کنند خداوند
آنها را و شما را روزی می دهد، و او است شنوا و دانا.

شان نزول :

بسیاری از مفسران معتقدند که آیه اول در باره مؤمنانی نازل شده که در
مکه تحت فشار شدید کفار بودند، بطوری که توانایی بر ادای وظائف
اسلامی خود نداشتند.
به آنها دستور داده شد از آن سرزمین هجرت کنند.

و نیز بعضی از مفسران معتقدند که آیه و کاین من دابة لا تحمل رزقها (آخرین آیه مورد بحث) در مورد گروهی از مؤمنان نازل شده که در مکه گرفتار آزار دشمنان بودند، و می گفتند: اگر ما به مدینه هجرت کنیم در آنجا خانه‌ای داریم نه زمینی، و چه کسی به ما آب و غذا می دهد؟! (آیه نازل شد و گفت تمام جنبندگان روی زمین از خوان نعمت خداوند بزرگ روزی می برند، غصه روزی را نخورید).

تفسیر :

هجرتی باید کرد!

از آنجا که در آیات گذشته سخن از موضعگیریهای مختلف مشرکان در برابر اسلام و مسلمانان بود در آیات مورد بحث به وضع خود مسلمانان پرداخته و مسئولیت و وظیفه آنها را در برابر یکی از مشکلاتی که در ارتباط با کفار دارند یعنی مشکل اذیت و آزار و محدودیت و فشار آنها را بیان می کند. می فرماید: «ای بندگان من که ایمان آورده اید، و هم اکنون برای انجام وظایف دینی خود تحت فشار دشمن هستید، سر زمین من وسیع است بجای دیگر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۲۷

هجرت کنید و مرا بپرسید» (یا عبادی الذین آمنوا ان ارضی واسعة فایای فاعبدون). بدیهی است این یک قانون اختصاصی مربوط به مؤمنان مکه نیست، و شأن نزول هرگز مفهوم وسیع و گسترده آیه را که هماهنگ با دیگر آیات قرآن است محدود نمی کند، به این ترتیب در هر عصر و زمان، و در هر محیط و مکان، آزادی بطور کامل از مسلمانان سلب شود و ماندن در آنجا نتیجه ای جز ذلت و زبونی و دور ماندن از برنامه های الهی نداشته باشد وظیفه مسلمانان مهاجرت است به مناطقی که بتوانند آزادی مطلق یا آزادی نسبی را به دست آورند.

به تعبیر دیگر: هدف آفرینش انسان بندگی خدا است، همان بندگی که رمز آزادی و سرفرازی و پیروزی انسان در همه جبهه ها است، و در جمله «فایای فاعبدون» به آن اشاره شده، و در آیه ۵۶ سوره ذاریات و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون نیز آمده است. هر گاه این هدف اساسی و نهائی زیر پا بماند راهی جز هجرت نیست،

زمین خدا وسیع است، و باید به نقطه دیگری قدم نهاد، و هرگز در چنین مواردی اسیر مفاهیمی همچون قبیله و قوم، وطن، و خانه و کاشانه نشد و تن به ذلت و اسارت در نداد که احترام این امور تا زمانی است که هدف اصلی به مخاطره نیفتد.

در اینگونه موارد است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: لیس بلد باحق بک من بلد، خیر البلاد ما حملک: «هیچ شهری برای توشایسته تر از شهر دیگری نیست، بهترین شهرها شهری است که تو را پذیرا گردد و وسائل پیشرفت تو را فراهم سازد».

درست است که حب وطن و علاقه به زادگاه جزء سرشت هر انسانی است ولی گاه مسائل مهمتری در زندگی مطرح می شود که این موضوع را تحت الشعاع

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۲۸

خود قرار می دهد.

در زمینه دیدگاه اسلام در مسائله مهاجرت، و روایاتی که در این زمینه رسیده، شرح مبسوطی در جلد چهارم صفحه ۱۹۰ به بعد (ذیل آیه ۱۰۰ سوره نساء) داشتیم.

تعبیر به جمله «یا عبادی»! محبت آمیزترین تعبیری است که از ناحیه خداوند به بندگان می شود، تاج افتخاری است حتی برتر از مقام رسالت و خلافت همانگونه که همواره در تشهد نماز آنرا مقدم بر رسالت می شمیریم و می گوئیم اشهد ان محمدا عبده و رسوله.

جالب اینکه هنگامی که خداوند آدم را آفرید او را به لقب «خلیفه اللهی» مفتخر فرمود، اما شیطان باز از وسوسه او مایوس نشد، و به سراغ آدم آمد، و شد آنچه شد، ولی هنگامی که او را به مقام عبودیت ستود شیطان در برابر او زانو زد و گفت: فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين: «به عزتت سوگند که همه فرزندان آدم را اغوا می کنم، مگر بندگان مخلص تو» (سوره ص آیه ۸۲ و ۸۳).

حتی خداوند نیز این موضوع را تضمین فرموده: ان عبادی لیس لک علیهم سلطان «تو هرگز بر بندگان من سلطه نخواهی یافت» (سوره حجر آیه ۴۲).

بنابراین مقام عبودیت خالص حتی از مقام خلافت الهی در زمین برتر و بالاتر

است.

از آنچه گفتیم بخوبی روشن شد که منظور از عباد در آیه مورد بحث همه انسانها نیست بلکه انسانهای مؤمن است و جمله «الذین آمنوا» به عنوان تاء کید و توضیح ذکر شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۲۹

از آنجا که یکی از عذرهای کسانی که در بلاد شرک می ماندند و حاضر به هجرت نبودند این بود که ما می ترسیم از دیار خود بیرون برویم خطر مرگ به وسیله دشمنان، یا گرسنگی، یا عوامل دیگر ما را تهدید کند بعلاوه به فراق بستگان و خویشاوندان و فرزندان و شهر و دیار خود مبتلا شویم، قرآن در آیه بعد به عنوان یک پاسخ جامع به آنها می گوید: سرانجام همه انسانهای میرند، و هر کسی مرگ را می چشد، سپس به سوی ما باز می گردید (کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون).

این جهان دار بقاء برای هیچکس نیست، بعضی زودتر و بعضی دیرتر باید بروند، فراق دوستان و فرزندان و خویشاوندان به هر حال تحقق می یابد، چرا انسان به خاطر این مسائل زودگذر در دیار شرک و کفر بماند و بار ذلت و اسارت را بر دوش کشد برای اینکه چهار روز بیشتر زندگی کند؟

از همه اینها گذشته از این بترسید که مرگتان فرا رسد و در همین دیار شرک و کفر پیش از آن که به دیار ایمان و اسلام بروید بمیرید، چه دردناک است چنین مرگ و مردنی؟!

وانگهی گمان نکنید مرگ پایان همه چیز است، مرگ آغاز زندگی اصلی انسانها است، چرا که «همه شما به سوی ما باز می گردید» به سوی پروردگار بزرگ، و به سوی نعمتهای بی پایانش.

آیه بعد گوشه ای از این نعمتها را چنین شرح می دهد: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در غرفه هائی از بهشت جای می دهیم که نهرها از زیر آن جاری است» (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تجري من تحتها الانهار).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۰

آنها در قصرهائی که درختان بهشتی از هر سو احاطه اش کرده، و نهرهای گوناگون که طبق آیات دیگر قرآن هر کدام طعم و منظرهای

مخصوص به خود دارند از لابلای آن درختان، و زیر این قصرها در جریان است منزل می کنند. (توجه داشته باشید «غرف» جمع «غرفه» به معنی ساختمان بلند است که بر اطراف خود مشرف باشد). امتیاز دیگر غرفه های بهشتی این است که همچون منازل و قصرهای این جهان نیست که هنوز انسان دمی در آن نیاسوده است بانگ «الرحیل» زده می شود بلکه «آنها جاودانه در آن خواهند ماند» (خالدین فیها). و در پایان آیه اضافه می کند: «چه خوب است پاداش آنها که برای خدا عمل می کنند» (نعم اجر العاملين). یک مقایسه ساده میان آنچه در باره کفار و گنهکاران در آیات گذشته گفته شد، با آنچه در این آیه آمده است، عظمت پاداش مؤمنان را روشن می کند. کفار در لابلای آتش و عذابی بودند که از فرق تا قدم آنها را فرا گرفته بود، و به عنوان سرزنش به آنها گفته می شد: بچشید آنچه را عمل می کردید! اما مؤمنان در میان نعمتهای بهشتی غوطه ورنند و رحمت پروردگار از هر سو آنها را احاطه کرده، و به جای جمله های ملامت بار سخنانی می شنوند که همه نشانه محبت و لطف خداوند کریم است آری به آنها گفته می شود «چه خوب و زیبا است اجر و پاداش عمل کنندگان». بدیهی است منظور از «عاملین» به قرینه جمله های قبل کسانی است که عمل صالح و توام با ایمان دارند، هر چند کلمه «عاملین» مطلق است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می خوانیم: «ان فی الجنة لغرفا یری ظهورها من بطونها، و بطونها من ظهورها»: «در بهشت غرفه هایی است آنقدر شفاف که بیرونش از درون، و درونش از بیرون دیده می شود»! کسی برخاست

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۱

عرض کرد: این غرفه ها از آن کیست ای رسول خدا! فرمود: هی لمن اطاب الکلام و اطعم الطعام و ادام الصیام و صلی الله باللیل و الناس نیام: «اینها برای کسی است که سخن خود را پاکیزه کند، گرسنگان را سیر نماید، و روزه بسیار بگیرد و در دل شب، هنگامی که مردم در خوابند، برای خدا نماز بخواند».

آیه بعد مهمترین اوصاف مؤمنان عامل را به این صورت بیان می کند:

«آنها کسانی هستند که در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج می دهند، و برپروردگارشان توکل می کنند» (الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون).
از زن و فرزند و دوستان و بستگان و خانه و کاشانه خود جدا می شوند و صبر می کنند.

مراوتهای غربت و سختیهای آوارگی از وطن را می چشند و شکیباهستند.
برای حفظ ایمان خود آزار دشمنان را به جان می خردند، و در راه جهاد بانفس که «جهاد اکبر» است، و مبارزه با دشمنان سر سخت که «جهاد اصغر» است از انواع مشکلات استقبال می کنند و صبر می کنند.
آری این صبر و استقامت رمز پیروزی آنها و عامل بزرگ افتخار آنان است که بدون آن هیچ عمل مثبتی در زندگی امکان پذیر نیست.
از این گذشته، آنها نه بر اموالشان و نه بر دوستان و بستگان تکیه دارند، تکیه گاهشان تنها خدا، و توکلشان بر ذات پاک او است، اگر هزار دشمن قصد هلاک آنها کنند می گویند: گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک!
و اگر درست بیندیشیم ریشه همه فضائل انسانی همین «صبر» و «توکل» است: صبر عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است، و توکل انگیزه حرکت در این راه پر نشیب و فراز.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۲

در حقیقت برای انجام عمل صالح باید از این دو فضیلت اخلاقی مدد گرفت صبر و توکل که بدون این دو انجام اعمال صالح در مقیاس وسیع هرگز امکان پذیر نیست.
در آخرین آیه مورد بحث در پاسخ کسانی که به زبان حال یا زبان قال می گفتند: اگر ما از شهر و دیار خود هجرت کنیم چه کسی به ما روزی می دهد؟
قرآن می گوید غم روزی را نخورید و ننگ ذلت و اسارت را نپذیرید، روزی رسان خدا است، نه تنها شما که «بسیارند جنبندگانی که حتی نمی توانند روزی خود را حمل کنند و هرگز ذخیره غذایی در لانه خود ندارند، و هر روز نو روزی نو می خواهند، اما خدا آنها را گرسنه نمی گذارد و روزی می دهد، و همو شما را نیز روزی می بخشد» (و کاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم).
در میان جنبندگان و حیوانات و حشرات گذشته از انسان انواع کمی

هستند که همچون مورچگان و زنبوران عسل مواد غذایی خود را از صحرا و بیابان به سوی لانه حمل و ذخیره می کنند، و غالبا «گنجشک روزی» هستند، یعنی هر روز جدید باید به دنبال روزی تازه ای بروند، و میلیون ها میلیون از آنها در اطراف ما در نقاط دور و نزدیک، در بیابانها و اعماق دره ها، و بر فراز کوه ها، و درون دریاها وجود دارند که همه از خوان نعمت بی دریغش روزی می خورند.

و تو ای انسان که از آنها برای به دست آوردن روزی و ذخیره کردن با هوش و تواناتری چرا این چنین از ترس قطع روزی به زندگی آلوده و ننگین چسبیده ای؟

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۳

و زیر بار هر ظلم و ستم و خواری و مذلّت می روی؟ تو هم از درون این محدوده زندگی تنگ و تاریک خود بیرون آی و بر سر سفره گسترده پروردگارت بنشین و غم روزی مخور! در آن روز که به صورت جنین ضعیف و ناتوانی در شکم مادر محبوس بودی و هیچکس حتی پدر و مادر مهربانت به تو دسترسی نداشتند پروردگارت تو را فراموش نکرد، و آنچه را نیاز داشتی دقیقا در اختیار تو گذاشت، امروز که موجودی توانا و نیرومندی، و از آنجا که رسانیدن روزی به نیازمندان فرع آگاهی از وجود و نیازشان است در پایان آیه تاء کیدی می کند: «او است شنوا و دانا» (و هو السميع العليم).

سخن همه شما را می شنود، و حتی زبان حال شما و همه جنبندگان رامی داند از نیازهای همه بخوبی با خبر است و چیزی از دایره علم بی پایان او پنهان نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۴

آیه ۶۱-۶۶

آیه و ترجمه

۶۱ و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله فانی یؤفکون

۶۲ الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له ان الله بکل شیء علیم

۶۳ و لئن سالتهم من نزل من السماء ماء فاحیا به الارض من بعد موتها

ليقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون
٦٤ و ما هذه الحيوۃ الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون
٦٥ فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجئهم الى البر اذا هم يشركون
٦٦ ليكفروا بما اتيناهم و ليتمتعوا فسوف يعلمون

تفسير نمونه جلد ١٦ صفحه ٣٣٥

ترجمه :

- ٦١ - هر گاه از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می گویند: الله، پس با اینحال چگونه (از عبادت خدا) منحرف می شوند؟.
- ٦٢ - خداوند روزی را برای هر کس از بندگان بخواند گسترده می کند، و برای هر کس می خواهد محدود می سازد، خداوند به همه چیز داناست.
- ٦٣ - و اگر از آنها بپرسی چه کسی از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش احیا نمود؟ می گویند: الله، بگو ستایش مخصوص خداست، اما اکثر آنها نمی دانند.
- ٦٤ - این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست، و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر آنها می دانستند.
- ٦٥ - هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می خوانند (و غیرو را فراموش می کنند) اما هنگامی که خدا آنها را به خشکی رسانید و نجات داد باز مشرک می شوند!
- ٦٦ - (بگذار) آیاتی را که به آنها داده ایم انکار کنند و از لذات زودگذر زندگی بهره گیرند اما به زودی خواهند فهمید!

تفسیر :

در دل خدا می گویند و با زبان بت!

در آیات گذشته روی سخن با مشرکانی بود که حقانیت اسلام را درک کرده بودند اما بخاطر ترس از قطع روزی خود حاضر به قبول ایمان و هجرت نبودند در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر اسلام - و در واقع به همه مؤمنان کرده - دلایل توحید را از طریق «خلقت» و «ربوبیت» و «فطرت» - یعنی از سه طریق متفاوت - بیان می کند، و به آنها

خاطر نشان می سازد که سرنوشت آنها به دست خدائی است که در «آفاق» و «انفس» آثار او را می یابند، نه به دست بتها که بتها

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۶

هیچ نقشی در این میان ندارند. نخست به مسئله خلقت آسمان و زمین اشاره کرده و از اعتقادات باطنی آنها کمک گرفته، می گوید: «اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ و چه کسی خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش در طریق منافع بندگان کرده؟ همه یک زبان پاسخ می گویند «الله» (و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله). زیرا مسلم است نه بت پرستان و نه غیر آنها هیچکس نمی گوید خالق زمین و آسمان و تسخیر کننده خورشید و ماه یک مشت سنگ و چوبی است که به دست انسان ساخته و پرداخته شده است.

به تعبیر دیگر: حتی بت پرستان در «توحید خالق» شک نداشتند، آنها در عبادت مشرک بودند، می گفتند ما بتها را برای این می پرستیم که واسطه میان ما و خدا شوند، چنانکه در آیه ۱۸ سوره یونس می خوانیم: «و يقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله».

ما لایق این نیستیم که مستقیماً با خدا ارتباط گیریم، باید از طریق بتها رابطه خود را برقرار کنیم! «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی»: «ما آنها را پرستش نمی کنیم مگر به این جهت که مقام ما را به خدا نزدیک کند»! (زمر آیه ۳).

غافل از اینکه هیچ فاصله ای میان خالق و خلق وجود ندارد، و او بما از رگ گردن ما نزدیکتر است، بعلاوه اگر انسان که گل سرسبد موجودات است نتواند با خدا رابطه برقرار سازد چه چیزی می تواند واسطه او شود. به هر حال در پایان آیه، بعد از ذکر این دلیل روشن می گوید: «با این حال چگونه آنها از عبادت خداوند خالق متعال به عبادت یک مشت بتهای سنگی و چوبی بازگردانده می شوند»؟ (فانی یؤفکون).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۷

«یؤفکون» از ماده «افک» (بر وزن فکر) به معنی بازگرداندن چیزی از صورت واقعی و حقیقی آن است، و به همین تناسب بر دروغ، و نیز بادهای

مخالف اطلاق می شود.

تعبیر «یؤفکون» به صیغه مجهول اشاره به این است که آنها قدرت بر تصمیم گیری ندارند، گوئی بی اراده به سوی بت پرستی کشیده می شوند! ضمناً منظور از تسخیر خورشید و ماه نظاماتی است که خداوند برای آنها قرار داده و آنها را با این نظامات در طریق منافع انسانها به راه انداخته است. سپس برای تاءکید همین معنی که هم خالق او است و هم رازق او است، اضافه می کند: «خداوند روزی برای هر کس از بندگان بخواند گسترده می کند و برای هر کس بخواند محدود و تنگ می سازد» (الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له).

کلید روزی به دست او است نه به دست انسانها، و نه بتها. و اینکه در آیات قبل گفته شد مؤمنان راستین تنها بر او توکل می کنند بخاطر همین است که اختیار همه چیز به دست او است، پس چرا از اظهار ایمان بترسند و زندگی خویش را از ناحیه دشمنان در خطر ببینند؟! و اگر چنین تصور کنند که خدا قدرت دارد، ولی از حال آنها آگاه نیست این اشتباه بزرگی است، چرا که «خداوند به همه چیز عالم است» (ان الله بکل شیء علیم).

مگر ممکن است کسی خالق و مدبر باشد و لحظه به لحظه فیض او به موجودات برسد و در عین حال از وضع آنها آگاه نباشد؟ این قابل تصور نیست.

در مرحله دوم سخن از «توحید ربوبی» و نزول سرچشمه اصلی ارزاق از

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۸

ناحیه خدا است، می فرماید: «اگر از آنها سؤال کنی چه کسی از آسمان آبی نازل کرد و زمین را بعد از مردن به وسیله آن زنده کرد همه یک زبان می گویند: الله!» (و لئن سالتهم من نزل من السماء ماء فاحیا به الارض من بعد موتها ليقولن الله).

این اعتقاد باطنی بت پرستان است که حتی از اظهار آن با زبان ابا نداشتند، زیرا آنها هم «خالق» را خدا می دانستند و هم «رب و مدبر جهان» را خدا معرفی می کردند.

بعد می افزاید: «بگو حمد و ستایش مخصوص خدا است» (قل الحمد لله). حمد و سپاس برای کسی است که همه نعمتها از ناحیه او است، زیرا هنگامی که

آب که سرچشمه اصلی حیات و مایه زندگی همه جانداران است از ناحیه او باشد پیدا است سایر ارزاق نیز از ناحیه او است. بنابراین حمد و ستایش نیز باید مخصوص به او باشد که معبودهای دیگر سهمی در این میان ندارند. بگو شکر خدا را که آنها خودشان به این حقایق نیز معترفند. و بگو شکر خدا را که منطق ما آن قدر زنده و کوبنده است که هیچکس قدرت بر ابطال آن ندارد. و از آنجا که گفتگوهای مشرکان از یکسو، و گفتارها و اعمالشان از سوی دیگر با هم تناقض داشت، در پایان آیه می‌افزاید: «بلکه اکثر آنها درک نمی‌کنند» (بل اکثرهم لا یعقلون). و گرنه انسان عاقل و فهمیده چگونه ممکن است این قدر پراکنده گوئی کند؟ از یک طرف خالق و رازق و مدبر جهان را خدا بداند، و از سوی دیگر در برابر بتها که هیچ تأثیری در سرنوشت آنان ندارند سجده کند. از یک سو معتقد به توحید «خالق» و «رب» باشند و از سوی دیگر دم از

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۹

شرک در عبادت زنند. جالب اینکه نمی‌گویند آنها عقل ندارند می‌گویند تعقل نمی‌کنند، یعنی دارند و به کار نمی‌گیرند! و برای اینکه اندیشه آنها را از افق این زندگی محدود فراتر برد و جهانهای وسیعتری در برابر دید عقل آنها بگشاید در آیه بعد چگونگی زندگی دنیا را در مقایسه با زندگی جاویدان سرای دیگر در یک عبارت کوتاه و بسیار پرمعنی چنین بیان می‌کند: «این زندگی دنیا جز لُهو و لعب چیزی نیست جز سرگرمی و بازی مطلبی در آن یافت نمی‌شود» (و ما هذه الحیوة الدنیا الا لهو و لعب). «و سرای آخرت زندگی واقعی است اگر آنها می‌دانستند» (و ان الدار الاخرة لهی الحيوان لو كانوا یعلمون). چه تعبیر جالب و رسائی؟ چرا که «لهو» به معنی سرگرمی است و هرکاری که انسان را به خود مشغول می‌دارد و از مسائل اصولی زندگی منحرف می‌کند و «لعب» به کارهائی می‌گویند که دارای یک نوع نظم خیالی برای یک هدف خیالی است (بازی).

در لعب و بازی یکی شاه می‌شود، و دیگری وزیر، دیگری فرمانده لشکر و دیگری قافله، یا دزد، و بعد از درگیری‌ها وقتی بازی به پایان می‌رسد می‌بینیم همه نقشها خواب و خیال بوده است. قرآن می‌گوید: زندگی دنیا یکنوع سرگرمی و بازی است، مردمی جمع می‌شوند و به پندارهایی دل می‌بندند، بعد از چند روزی پراکنده می‌شوند، و در زیر خاک پنهان می‌گردند، سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود. اما حیات حقیقی که فنائی در آن نیست، نه درد و رنج و ناراحتی و نه ترس و دلهره در آن وجود دارد و نه تضاد و تزاحم، تنها حیات آخرت است، ولی اگر انسان

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۴۰

بداند و اهل دقت و تحقیق باشد. و آنها که دل به این زندگی می‌بندند و به زرق و برق آن مفتون و دلخوش می‌شوند کودکانی بیش نیستند، هر چند سالیان دراز از عمر آنها می‌گذرد. ضمناً باید توجه داشت که «حیوان» (بر وزن ضربان) به اعتقاد جمعی از مفسران و ارباب لغت به معنی حیات است (معنی مصدری دارد). اشاره به اینکه «سرای آخرت» عین زندگی و حیات است، گوئی حیات از همه ابعاد آن می‌جوشد، و چیزی جز «زندگی» در آن نیست! بدیهی است قرآن هرگز نمی‌خواهد با این تعبیر ارزش مواهب الهی را در این جهان نفی کند، بلکه می‌خواهد با یک مقایسه صریح و روشن ارزش این زندگی را در برابر آن زندگی مجسم سازد، علاوه بر این به انسان هشدار دهد که اسیر این مواهب نباشد، بلکه «امیر» بر آنها گردد، و هرگز ارزشهای اصیل وجود خود را با آنها معاوضه نکند. در مرحله سوم به سراغ فطرت و سرشت انسانی و تجلی نور توحید در بحرانی‌ترین حالات، در درون جان انسانها می‌رود و ضمن مثال بسیارگویائی می‌فرماید: «هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را با اخلاص کامل می‌خوانند و غیر او از نظرشان محو می‌شود، اما هنگامی که آنها را از طوفان و گرداب رهایی می‌بخشد و به خشکی می‌رساند باز مشرک می‌شوند!» (فاذا ركبوا فی الفلك دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم یشركون).

آری شدائد و طوفانها زمينه ساز شكوفائی فطرت آدمی است، چرا كه نور توحید در درون جان همه انسانها نهفته است، آداب و رسوم خرافی، تربیتهای

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۴۱

غلط، تلقینهای سوء، پرده‌هایی بر آن می‌افکند، ولی هنگامی كه طوفانها از هر سو می‌وزد و گردابهای مشكلات در برابر انسان نمایان می‌گردد و دست خود را از همه اسباب ظاهری کوتاه می‌بیند بی‌اختیار به سراغ عالم ماوراء طبیعت می‌رود و هرگونه فكر شرك‌آلود را از دل زدوده و در كوره این حوادث - به مصداق «مخلصین له الدین» - از هر ناخالصی خالص می‌گردد. کوتاه سخن اینکه: همیشه يك نقطه نورانی در درون قلب انسان وجود دارد كه خط ارتباطی او با جهان ماوراء طبیعت، و نزدیکترین راه به سوی خداست. تعلیمات غلط و غفلت و غرور، مخصوصاً به هنگام سلامت و وفور نعمت، پرده‌هایی بر آن می‌افکند، اما طوفانهای حوادث این پرده‌ها را می‌برد و خاکسترها را کنار می‌زند، و آن نقطه نورانی آشكار می‌شود. به همین دلیل پیشوایان بزرگ اسلام کسانی را كه در مساءله خداشناسی سخت در تردید فرو می‌رفتند از همین طریق ارشاد می‌نمودند. داستان مرد سرگردانی را كه در امر خداشناسی گرفتار شك و تردید شده بود، و امام صادق (علیه السلام) از همین راه فطری و درونی او را ارشاد فرمود، همه شنیده‌ایم. عرض كرد: یا بن رسول الله دلنی علی الله ما هو؟ فقد اكثر علی المجادلون و حیرونی! فقال له الامام (علیه السلام): یا عبدالله! هل ركبت سفينة قط؟ قال نعم، قال فهل كسر بك حيث لا سفينة تنجيك و لا سباحة تغنيك؟ قال نعم. قال فهل تعلق قلبك هنالك ان شيئاً من الاشياء قادر علی ان يخلصك من ورطتك؟ قال: نعم. قال الصادق (علیه السلام) فذلك الشيء هو الله القادر علی الانجاء حيث لا منجى، و علی الاغاة حيث لا مغیث:

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۴۲

«ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به خدا راهنمایی کن او

کیست؟ زیرا وسوسه گران مرا حیران ساخته‌اند، امام فرمود ای بنده خدا!! آیا هرگز سوار بر کشتی شده‌ای؟ عرض کرد آری، فرمود: هرگز کشتی توشکسته است در آنجا که هیچ کشتی دیگری برای نجات تو نبوده، و قدرت بر شناگری نداشته‌ای؟ عرض کرد: آری، فرمود در آن حالت آیا قلب تو به این امر تعلق گرفت که وجودی هست که می‌تواند تو را از آن مهلکه نجات دهد؟ عرض کرد آری.

امام صادق فرمود او خداوندی است که قادر بر نجات است در آنجا که هیچ نجات دهنده و فریادری نیست».

در آخرین آیه مورد بحث بعد از ذکر اینهمه استدلالات بر توحید و خداپرستی مخالفان را با تهدیدی شدید و کوبنده مواجه ساخته، می‌گوید: «آنها آیات ما را انکار کنند، و نعمتهای ما را نادیده بگیرند، و چند روزی از لذات زودگذر بهره ببرند، اما به زودی خواهند فهمید» که عاقبت کفر و شرک آنها به کجا خواهد رسید؟ و آنها را به چه سرنوشت شومی گرفتار خواهد ساخت؟ (لیکفروا بما آتیناهم و لیتمتعوا فسوف یعلمون).

گرچه ظاهر آیه در اینجا امر به کفر و انکار آیات الهی است، اما بدیهی است منظور از آن تهدید است، درست مثل اینکه به یک شخص جنایتکار ستمگری گوئیم: هر جنایتی از دست می‌آید بکن، اما به زودی نتیجه تلخ اعمال را یکجا خواهی چشید!

در اینگونه عبارات گرچه صیغه امر به کار می‌رود اما هدف از آن تهدید است، نه طلب.

جالب اینکه جمله فسوف یعلمون به صورت مطلق آمده نمی‌گوید چه چیز

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۴۳

را می‌دادند، بلکه می‌گوید «به زودی خواهند دانست» این اطلاق کلام برای آن است که مفهومش هر چه وسیعتر باشد و ذهن شنونده در هیچ حدی محدود نگردد، نتیجه اعمال، عذاب الهی، رسوائی در دو جهان و هرگونه بدبختی دیگر.

نکته:

شدائد زمینه ساز شکوفائی فطرت است

به خواست خداوند در ذیل آیه ۳۰ سوره روم پیرامون فطری بودن اصل توحید و خداشناسی مشروحا سخن خواهیم گفت آنچه در اینجا ذکر آن لازم است این

است که قرآن مجید در آیات فراوانی از مشکلات و سختی‌ها به عنوان یک وسیله ظهور و بروز این فطرت انسانی سخن می‌گوید:

در یک جا می‌گوید: و ما بکم من نعمة فمن الله ثم اذا مسکم الضر فاليه تجارون ثم اذا كشف الضر عنکم اذا فريق منکم يريهم يشركون: «آنچه از نعمت‌ها دارید از خدا است، و چون بلائی به شما رسد به درگاه او فریاد می‌کشید اما هنگامی که بلا را از شما بر طرف می‌کند باز گروهی از شما مشرک می‌شوند»! (نحل - ۵۳ - ۵۴).

در سوره یونس همین معنی به صورت دیگری مطرح شده: و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره مر كان لم يدعنا الى ضره مبسمه: «هنگامی که رنج و بلائی به انسان رسد در همان لحظه ما را می‌خواند خفته، یا نشسته یا ایستاده، اما هنگامی که رنج او را بر طرف ساختیم آنچنان در غفلت فرو می‌رود که گوئی هرگز ما را برای حل مشکلش نخوانده است»! (یونس - ۱۲).

در سوره روم آیه ۳۳، و سوره زمر آیه ۴۹، و در سوره اسراء آیه ۶۷ - ۶۹ نیز همین مطلب با عبارات دیگر و اشارات پر معنی آمده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۴۴

در آیات مورد بحث نیز خواندیم که این گروه مشرکان در حال آلودگی خاطر، به سراغ بت‌ها می‌روند، ولی هنگامی که به سفر دریا می‌شتابند و طوفان‌ها و گرداب‌ها و بادهای مخالف آنها را احاطه می‌کنند و کشتیشان همچون یک پر کاه روی امواج به هر سو پرتاب می‌شود، و دست آنان از همه چیز بریده و کوتاه می‌گردد نور توحید در قلبشان درخشیدن می‌گیرد، تمام معبودهای ساختگی به کنار می‌روند و خلوص کامل - اما خلوص اجباری و بی ارزش! - فراهم می‌شود، ولی به مجرد اینکه طوفانها فرونشست، و حالت عادی بازگشت، پرده‌ها فرو می‌افتد و خارهای جانگداز شرک و بت پرستی در اطراف این گل ظاهر می‌شوند.

ممکن است گفته شود این حال توجه بر اثر تلقین و رسوبات فکری حاصل از فرهنگ اجتماعی و افکار محیط است.

این سخن در صورتی قابل قبول است که این مسأله تنها برای افراد مذهبی و در محیط‌های مذهبی آزموده شود اما با توجه به اینکه این حالت حتی برای سرسخت‌ترین منکران خدا، و در جوامع غیر مذهبی، نیز پدید می‌آید

روشن می‌شود که ریشه‌اش در جای دیگر نهفته است، در ضمیر ناآگاه انسان و
دردرون فطرت و سرشت او.

بعد ←

↑ فطرت

→ قبل